

شماره ۲۱ اردیبهشت ۱۹۹۸

بسمت خانم عابدی عزیزمان!

سلام گرم و مهر فراوانم را بپذیرید. نامه سه مدت است که پیش رسیده و هر روز خودم را با این نامه می‌نویسم.  
 «اسف» بیماری خودم و گرفتاری‌های شما در این وقت را به من نزار. حالاً گویا در لندن  
 اندکی از تو مانده؟ فروخته است. اسرارم.  
 نمی‌پرسم چه اساسی از دلگشایی بر نامه‌های گذشته بود زیرا که در این نامه‌ها خودمان  
 را عمیقاً احساس می‌کنیم و با آنکه ما همه کس را ضلیم کم دیده‌ایم، اما حالات درونی و بیرونی  
 همه را خوب احساس می‌کنیم. آیا حاره ای جز این است که باید بر صحنه‌های زندگی اسیاد  
 فروتنی‌ها؟ تا سعادتی اگر بیفتم کس را جز خود ما بلند نخواهد کرد. بویژه در محیط ادبی  
 موجودان که در زندگی و بیماری کم است و تضاد است آسبار...

دولت عزیز ماورکند که من حقیت و وحدت فرستی. اهل کس را قسمی می‌فرستد  
 نخواهد شد و با عمر ازاده ما انتر. از این که بخشی از سرود جنتل را خوانده و نظر داده اید استگرم.

سلام و احترام صمیمانه به نویسنده ارجمند آگاهی می‌رسانم که دو فرزند عزیزمان!  
 لطفاً برایم نامه در شماره بفرستید و نام کنید. و این هم قطعه‌ای به نام «بهت بگو خنده»

به امید دیدار می‌بوسم  
 ر.م